



۲۸/۰۱/۲۰۱۳

سید مقصود برهان

نقش شاهنامه در حراست زبان دری ویرایش از: نجیب داوری

به سلسله ارج گذاری از مقام شامخ و والای پیشگامان فرهنگ و ادب زبان دری، که توسط بنیاد دوستداران فرهنگ افغان های شهر تورنتو در شهر مذکور راه اندازی و طور مستمر پی گیری می گردد؛ اخیراً از یک هزار و یکصد و مین سالگرد تولد شاعر روان و خرد علامه ابوالقاسم فردوسی تجلیل و از زحمات مشقت بار وی در امر تدوین و تألیف شاهنامه قدر دانی بعمل آمد.

در آغاز سید مقصود برهان مسؤل بنیاد دوستداران فرهنگ، هدف برگزاری محفل را بیان و مقاله تحلیلی اش را تحت عنوان «نقش شاهنامه در حراست زبان دری» ایراد نمود. موصوف از شاهنامه منحصبت اولین قیام فرهنگی آریا زادگان در مقابل تسلط فرهنگی اعراب یاد آوری نموده و علاوه نمودند که به برکت شاهنامه هویت فرهنگی عجم مسجل و درایت یما زادگان و جمشید زادگان تثبیت گردید. بعداً بخشی از تاریخ فرهنگی افغانستان که توسط برهان به نظم آورده شده است؛ تحت عنوان «ابوالقاسم فردوسی، شهنشاه غزنه و شاهنامه» توسط موصوف با صدای بلند تقدیم حضور حاضرین گردید. بدنبال آن تعداد دیگری از فرهنگیان حاضر محفل از جمله محترمه کریمه کرامت و دوکتور فیض الله ایماق در مورد زندگی فردوسی، محترم حفیظ انصاری در مورد تاریخچه شاهنامه و محترم عبدالقیوم پروانی فقیر داستان سودابه و زال را به سمع اشتراک کنندگان رسانید. ناصر مسعود پارچه شعر استاد خلیلی را که بر ترتب فردوسی نگاشته بود، محترمه انابت ایماق و محترمه پروین قاریزاده نمونه های شعر فردوسی و محترم فیض نریوال پارچه شعر پشتو را در وصف فردوسی دیکلمه نمودند. سپس محترم کامران موحدی دانشمند ایرانی که مطالعات عمیق در زمینه شاهنامه دارند بصورت مفصل از داستانهای شاهنامه و شیوه پرداخت شاهنامه یاد آوری نموده، ضرورت نوشتن شاهنامه را در آن شرایط برجسته ساخت. در پایان محفل مسؤل بنیاد دو جلد کتاب نوشته دوکتور اجرالدین حشمت که در مورد تاریخچه مشروطیت در افغانستان برشته تحریر در آمده است به محترم کامران موحدی اهدا نمودند.

نقش شاهنامه در حراست زبان دری
تتبع و نگارش: سید مقصود برهان

(قسمت اول)

گرچه محفل امروزی را به مناسبت هزار و یکصد و مین سال تولد شاعر بزرگ ابوالقاسم فردوسی، مؤلف شاهنامه اختصاص داده ایم و آنرا تجلیل و بزرگداشت می داریم - این دین و فرضی است به گردن ما - که باید آنرا انجام دهیم. زیرا فردوسی زحماتی را که در زنده نگهداشتن، شگوف ساختن و سچ کردن یا بعباره دیگر در انکشاف و تطهیر زبان دری انجام داده؛ کاریست بس بزرگ که نباید زحمات وی به فراموشی سپرده شود. بخصوص دری گویمان و پارسی زبانان باید هر زمانی او را به یاد او باشند و زحمات او را ارج بگذارند.

اگر به تذکره ها نظر اندازی شود تولد او را در دهه سوم قرن چهارم ۳۲۸ یا ۳۲۹ (۱) و وفات او را در ۴۱۱ یا ۴۱۶ قرن پنجم (۲) تذکر داده اند و مدفنش را توس گفته اند که بدین اساس هزار و یکصد و مین سال تولد وی طور تخمین قرین به حقیقت می نماید و به همین اساس سال گذشته در کشور ایران هزار و یکصد و مین سال تولد وی را جشن گرفتند. اما اگر زندگی او را همزمان با سلطان غزنه در نظر بگیریم و حوادثی را که بر فردوسی در آنجا بوقوع پیوست قرین به حقیقت بدانیم و تألیف شاهنامه را به اثر هدایت سلطان محمود قبول کنیم و در پایان فرستادن صله پر زرق و برقی را توسط شهنشاه به توس و بیرون کردن جنازه فردوسی را از درب دیگر شهر واقیعت داشته باشد و کم مهری سلطان را در زمینه اهدای شاهنامه و سرودن هجونامه و یکصد بیتی را بپذیریم که همه زنجیر وار بهم پیوند دارند با در نظر داشت ۳۲ سال حکمرانی سلطان محمود که اعلان پادشاهی اش در سال ۹۹۸ میلادی در نیشاپور و فاش در ۱۹۳۹ مسیحی (۳) واقع شده است. بناءً واضح میگردد که فردوسی شاعر دربار غزنه بود.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

بناءً بدون هرگونه شک و تردید ابوالقاسم فردوسی یکی از شاعران دربار سلطان محمود غزنوی بود. موصوف بنابه هدایت صریح و مستقیم شاهنشاه غزنه به نوشتن شاهنامه دست یازیده و در مدت سی سال شاهنامه را به پایان رسانید. به هر صورت ما به مسایل جزئی و فرعی یا تعبیراتی که اکنون صورت می گیرد کاری نداریم و باید بدین بیندیشم که فردوسی از داستان های قهرمانان خود که همه در منطقه آریانا، خراسان دیروزی و افغانستان امروزی زندگی می کردند، چه چیز هایی را برای ما تفهیم می نماید، دیده عمیق بکار است، اما آنچه ما از آن استنباط می کنیم، اینست که فردوسی به خرد اهمیت خاصی قایل بوده و خرد را در زندگی مردم جوهر اصلی می داند و بدان ارج زیادی می گذارد. چنانچه شاهنامه خود را با ستایش خرد آغاز می دارد:

بنام خداوند جان و خرد کزان برتر اندیشه بر نگذرد

صرف نظر از اینکه فردوسی چه وقت زاده شده و چه وقت فوت کرد، اما این نکته مهم است که فردوسی بزرگ سی سال رنج و زحمت فراوان متقبل شد تا گنج معنوی شاهنامه را بدست آرد چنانچه خود گوید:

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

با آنکه اسلام دین برادری و برابری است و اسلام عزیز می فرماید که: تمام مردم از هر تبار و نژادی که باشند برابر اند، سیاه حبشی و سید قریشی نزد پروردگار توانا یکسان است، هیچ کس نمی تواند بر نژاد، خانواده و ثروت خود بر دیگران فخر فروشد. کسی نزد خداوند بهتر و عزیز است که ایمانش محکمتر، و دساتیر دینی را بهتر بکار بندد. . . ان اکرمکم عندالله اتقکم. . . بدین اساس قایل یاد اوریست که اولین مؤذن اسلام بلال حبشی و هكذا سلمان فارسی از بهترین یاران پیغمبر بودند.



تندیس بزرگ فردوسی

اما عساکر اعراب که همه از عوام الناس بودند حین فتوحات فکر می کردند که خداوند ملت عرب را برگزیده است تا به تمام دنیا فرمانروایی کند و درعین حال گمان می بردند که خداوند ملت های دیگر را آفریده است تا بنده و فرمانبردار آنها باشند و از جانبی اعراب که به نام اسلام بر دیگران حکومت می کردند، به اصل نسب و نژاد خود بسیار می بالیدند و خود را از دیگران خیلی بهتر و برتر می شمردند و انتظار داشتند که ملل دیگر غیر عرب «عجم» گذشته پر افتخار خود را فراموش، و آداب و رسوم خود را به تاق نسیان سپارند. چون غلام حلقه بگوش مطیع و فرمان بردار آنها باشند. اما فرزندان اصیل آریانا که مشتاقانه به اسلام گرویده بودند؛ بعد از مدتی احساس کردند که فرهنگ و هویت آنها در خطر نابودی است. در پی آن شدند که استقلال سیاسی و فرهنگی خود را از خلفای اموی و عباسی بدست آرند. در قسمت استقلال سیاسی از رشادت های یعقوب لیث صفار، طاهر فوشنجی و ابومسلم خراسانی و در بخش استقلال فرهنگی از زحمات ابو عبدالله رودکی، دقیقی بلخی، ابوالقاسم فردوسی و غیره می توان نام برد؛ که اشاره فردوسی در بیت بالا بیانگر این حقیقت است. از جانبی هم شاهنامه سراسر بیانگر رشادت، دلیری و آمادگی به رزم و پیکار است. چنانچه گفته اند:

هر آنکس که شاهنامه خوانی کند اگر زن بود پهلوانی کند

در جای دیگری میفرماید:

همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

و یا:

اگر جز بکام من آید جواب من و گرز و میدان و افراسیاب

اینکه فردوسی چطور منحصیث شاعر به دربار سلطان غزنه راه یافت داستانی است جالب که شرح آن خالی از دلچسپی نیست.

زمانی فردوسی غرض انجام کاری به غزنه رفت و روزی خواست در باغی گردش و استراحت کند؛ اتفاقاً آنروز سه نفر از شاعران دربار غزنه هریک عنصری، عسجدی و فرخی نیز جهت تفریح به باغ آمده بودند. وقتی چشم این سه شاعر به سر و وضع فردوسی افتاد با خود گفتند، شاید این مرد دهاتی مزاحم ما شود - بهتر است از او خواهش کنیم، یا حيله ای بیاوریم تا باغ را ترک کند. هر سه به فردوسی نزدیک شده و گفتند: ما هر سه شاعر هستیم و طوری که از

د پانو شمیره: له ۲ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

سر وضع و لباس تو معلوم می شود که مرد دهاتی و بیسوادی هستی، با ما ناراحت خواهی شد. شاید برای ما مزاحمت ایجاد شود، و بهتر است تا جای دیگری رفته و تفریح کنی. فردوسی جواب داد: من هم مثل شما شاعر هستم. شاعران دربار گفتند: ادعا کردن و حقیقت از هم فرسنگ ها تفاوت دارد. به فردوسی پیشنهاد نمودند که ما سه نفر هر کدام یک مصرع شعر می گوئیم تو باید مصرع چهارم را تکمیل نمایی. اگر از عهده بر آمدی، خواهیم دانست که راست می گویی و در آنصورت می توانی با ما باشی.

عنصری گفت: چون عارض تو ماه نباشد روشن
فرخی گفت: مانند رخت گل نبود در گلشن
عسجدی گفت: مژگانت همی گذر کند از جوشن
فردوسی گفت: مانند سنان گیو در جنگ پشن

شاعران دربار سلطان وقتی دیدند که او هم در شاعری استاد است و هم از تاریخ و داستان های ملی و تاریخی اطلاع دارد او را نزد شاه بردند تا اینکه از طرف سلطان غزنه مامور شد شاهنامه را در شصت هزار بیت به نظم آورد و شاه قول داد که در مقابل هر بیت شعر یک دینار طلا به او انعام دهد. او این کار را کرد و شاهنامه را در شصت هزار بیت به نظم در آورد. اما سلطان غزنه به عهد خود وفا نکرد و فردوسی برای او یکصد بیت هجو نوشت.

اگر شاه را شاه بودی پدر
مرا بر نشاندی به سر تاج زر
اگر شاه را مام بانو بدی
مرا سیم و زر تا به زانو بدی

بخشی از تاریخ فرهنگی آریانا، خراسان دیروز و افغانستان امروز تحت عنوان « ابوالقاسم فردوسی، شاهنشاه غزنه و شهنامه» که به نظم در آورده ام بعداً تقدیم حضور دانشمندان و هموطنان عزیز خواهد شد.

تبصره پورتال افغان جرمن آنلاین:

(۱)

جناب «سید مقصود برهان» نویسنده این مقاله سال تولد «فردوسی بزرگ» شاعر دربار سلطان محمود غزنوی (افغانستان) را (دهه سوم قرن چهارم ۳۲۸ یا ۳۲۹) نوشته اند، ولی نگفته اند که (هجری شمسی) یا (هجری قمری). در «ویکی پدیا» سال تولد او را ۳۱۹ هجری شمسی و ۳۲۹ هجری قمری نوشته اند. که حتماً معلومات ویکی پدیا با شهرت جدی بودن ای که دارد باید مقرون به صحت باشد. ما (افغان جرمن آنلاین) در اینجا برای معلومات نسل جوان افغان مخصوصاً آنانیکه در غرب زندگی میکنند سال تولد این شاعر حماسه هارا به سال میلادی هم تقدیم می کنیم (البته به حساب معلومات "هجری شمسی" ویکی پدیا. ابوالقاسم فردوسی در سال ۹۴۰ میلادی تولد شده است.

(۲)

شاعلی «برهان» سال وفات فردوسی را (۴۱۱ یا ۴۱۶ قرن پنجم نوشته اند)، باز هم (شمسی) یا (قمری) آن واضح نشده است. «ویکی پدیا» سال وفات او را ۴۱۱ هجری قمری می نویسد. که حتماً معلومات ویکی پدیا مقرون به صحت خواهد بود. برای معلومات نسل جوان افغان سال تولد این شاعر حماسه سرا را به سال میلادی هم تقدیم می کنیم (البته باز هم به حساب معلومات "هجری شمسی" ویکی پدیا. ابوالقاسم فردوسی در سال ۱۰۳۳ م تولد شده است.

(۳)

جناب «برهان» سال وفات سلطان محمود غزنوی شاهنشای غزنه (افغانستان) را (۱۹۳۹ مسیحی نوشته اند)، عرض شود که اگر سلطان غزنه در ۱۹۳۹ میلادی وفات شده باشد باید نزدیک یک هزار سال عمر کرده باشد. به یقین در اینجا هم از طرف نویسنده اشتباهی صورت گرفته خواهد بود و جناب داوری هم که این نوشته را کنترل و ادیت کرده اند متوجه این اشتباه بزرگ نشده اند. حتماً سال وفات سلطان بزرگ غزنه (افغانستان) ۹۳۹ میلادی خواهد بود.

د پانوی شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلپکني د لپکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ